

ادبیات

از فارسی سره تا

FINGLISH

اشاره

پدران و مادران ما یک عمر با زبان شیرین فارسی سخن گفته‌اند. رشد روز افزون تکنولوژی و تسلط آن بر همه عناصر زندگی و زیست انسان‌ها، فرهنگ و ادبیات خاص خود را نیز به ارمغان آورده که این روزها در قالب رسانه‌ها تجلی یافته است. علی‌اصغر کاویانی، نویسنده و محقق حوزه ودانشگاه، قصه‌نویس و روزنامه‌نگاری است که با سابقه ۱۵ ساله خود، به واکاوی این موضوع پرداخته است. این که چگونه در اثر بی‌توجهی، گویش و کلمات در ۲۰ سال بعد تغییر خواهند کرد؟ موضوع نوشته پیش رویتان است.



● علی‌اصغر کاویانی

شاید در نگاه اول، این عنوان کمی سنگین و خوش‌ریتیم به نظر برسد؛ یک پارادوکس واقعی، اما این واقعیتی است که قابل انکار نیست. عنوانی که انتخاب کردیم، خوش‌آهنگ و خوش‌ریتیم و در عین حال زمخت و سنگین است، اما اگر منظور ما را بدانید، شاید نظراتان عوض شود. در واقع نمی‌خواهیم حرف‌های جدی ادبی را مطرح و یا درباره شیوه‌های پرداخت ادبیات در گفتار عامه بحث کنیم؛ بلکه می‌خواهیم بگوییم زبان محاوره‌ای و ارتباطی امروز ما با دیروز چه فرق‌هایی دارد و فردا چه تفاوتی با امروز خواهد داشت.

اگر بخواهیم دیروز را خوب بررسی کنیم، یعنی حدود ۲۵ - ۲۰ سال پیش، نگاه اعتقاد، آرزوها و زبان مردم چیز دیگری بود؛ متفاوت بی‌شک امروز، در فضایی زندگی می‌کردیم که تازه از زیر فشار و یوغ طاغوت و استبداد رها شده بود و حرف‌هایی که می‌زدیم، حال و هوای مبارزه و جهاد داشت. بعد هم کم‌کم جنگ شروع شد و همه چیز زندگی ما و حتی حرف زدن ما هم بوی جنگ و جبهه به خودش گرفت. الان هم اگر خوب به زبان محاوره‌ای دقت کنیم، بعضی از کلمات و جملات وجود دارد که از آن سال‌ها در فرهنگ محاوره ما جا افتاده است. برای مثال، واژه‌های: شمشید، شمشادت، خاکریز، چغیه، بسیج، پلاک، لباس خاکی و... همه ارمغان آن دوره است؛ دوره‌ای که همه مردم، اعم از انقلابی و ضد انقلاب، جبهه‌ای و بی‌اعتنا به جنگ، بسیجی و غیربسیجی و خلاصه دوست و دشمن، جنگ را درک کرده و پذیرفته بودند که جنگ زندگی‌شان شده است و جالب‌تر آن که وقتی در تابستان سال ۱۳۶۷،



حدود ۲۵-۲۰ سال پیش، نگاه، اعتقاد، آرزوها و زبان مردم چیز دیگری بود؛ متفاوت با امروز. در فضایی زندگی می‌کردیم که تازه از زیر فشار و یوغ طاغوت و استکبار رها شده بود و حرف‌هایی که می‌زدیم، حال و هوای مبارزه و جهاد داشت.

قرار داد صلح یا آتش‌بس را پذیرفتیم، واقعاً برای بسیاری از مردم، به ویژه برای جوان‌های اهل جبهه و جنگ، باور اینکه می‌شود بدون تفنگ و تیر و ترکش هم زندگی کرد، خیلی مشکل بود؛ البته این نه به آن معناست که ما جنگ را دوست داشتیم و اهل نزاع و درگیری بودیم، نه. دلیل اصلی‌اش این بود که احساس می‌کردیم کار ما هنوز تمام نشده و تا حصول پیروزی نهایی و غلبه بر دشمن، هنوز راه زیادی است که باید طی کنیم. درست به همین دلیل بود که وقتی قطعه‌نامه امضا شد، خیلی‌ها غصه خوردند و اشک‌ها ریختند و احساس کردند از قافله شهادت باز مانده‌اند.

خلاصه کلام آنکه: واژه‌های ذکر شده، کلمه‌هایی بودند که اگر چه وجود داشتند، اما در زمانی بر سر زبان‌ها افتادند و ماندگار شدند که همه‌پذیرفته بودیم، جنگ جزء زندگی ماست، بنابر این خوب می‌توانستیم با لغات جدیدی که خودمان کشفشان کرده بودیم، کنار بیاییم و آنچنان با آن واژه‌ها اخت شویم که هیچ معادلی نتواند چیزی آن کلمات را بگیرد؛ مثلاً کلمه چغیه شاید یک روزی به پارچه‌ای که بر سر می‌اندازند معروف بود، اما امروز به واسطه اوضاع دیروزمان، واژه‌ی مقدس شده است؛ چون واقعاً مقدس بود، و...

آن روز به همه محوره‌ی مرزی جنوب غرب کشور که مستقیماً با دشمن از نظر خاکی در ارتباط بود، منطقه جنگی می‌گفتیم و بعدها کلمه «منطقه» به تنهایی معنای شهرها و موقعیت‌هایی شد که در وضعیت جنگی قرار داشتند؛ حتی امروز هم وقتی از واژه منطقه

استفاده می‌کنیم، ممکن است منظور ما هیچ ربطی به جنگ نداشته باشد، اما بلافاصله معنای منطقه جنگی به ذهن متبادر می‌شود؛ این در حالی است که هیچ کس تاکنون نتوانده، نشنیده و ننوشته است که به سرزمین‌های مناطق شرق و شمالی کشور که با کشورهای دیگر همسایه هم مرز است، «منطقه» بگویند. پس واژه منطقه، امروز و فردا و فرداها فقط و فقط به مناطق جنگی جنوب و غرب اطلاق می‌شود و بس، امروز هم زبان گفتاری ما به نوعی تابع شرایط زمانی است که در آن قرار داریم. عصر ما، عصر کامپیوتر، اینترنت و ماهواره است؛ در واقع اینترنت و کامپیوتر بیشتر و ماهواره، کم‌تر. زبان امروز بزبانی است با واژه‌هایی که تا دیروز در تصور ما نمی‌گنجید. امروز به راحتی «چت کردن» را می‌فهمیم و می‌دانیم که «ایمیل زدن»، چیزی شبیه تماس گرفتن است که در گذشته هم استفاده می‌کردیم. فردا هم که امکانات اینترنتی افزایش یابد و ماهواره جای وسیع‌تری در زندگی پیدا کند، به یقین زبان گفتاری رایج در جامعه به آن سمت و سو حرکت می‌کند.

یک نکته هست و آن این که هر زبان و هر گفتاری در هر زمانی رایج شده، تبعات دیگر خود را همراه داشته یا به همراه آورده است. برای نمونه، در زمان جنگ، بیشتر تیپ‌ها و فیافه‌ها ساده و یکدست بود، صمیمیت زیادی بین مردم حاکم بود، حس همکاری زیادی در جامعه وجود داشت و مهم‌تر آنکه یمن و تقوا در اوج خود قرار داشت. امروز هم، زبان گفتاری که از اینترنت و کامپیوتر الهام گرفته و

رسانه‌های جمعی و رادیو و تلویزیونی هم - ناخواسته یا خواسته - به ترویج و تعقیب آن می‌پردازند، ادبیات گفتاری و اجتماعی خاص خودش را به همراه می‌آورد. در این وضعیت، نوع پوشش مردم، به ویژه جوانان به شدت تغییر کرده و جوانان به گونه‌ای می‌پوشند و رفتار می‌کنند که می‌آموزند؛ خانواده‌ها هم با این مسأله کنار آمده‌اند.

فردا هم وقتی بحث ماهواره به صورت جدی مطرح شود، باید بپذیریم که زبان ارتباطی ما نیز تغییر خواهد کرد؛ البته اگر نتوانیم زبانی را وارد میدان کنیم که تأثیرگذار باشد نه تأثیرپذیر. ما ثابت کردیم که اگر بخواهیم، توانایی تأثیرگذاری را داریم. با نگاهی به گذشته ۲۰-۳۰ ساله خودمان، در خواهیم یافت تأثیری که مردم و جوانان ما بر خود، کشورهای اطراف و جهان گذاشته‌اند، تأثیر اندکی نیست. از ۲۰ سال گذشته توانسته‌ایم وژه «مرگ» را به خوش‌آهنگ‌ترین کلمات، یعنی «شهادت»، بدل کنیم. وقتی زمختی و خشونت را از مرگ پاک کردیم و به آن رنگ عاطفی، احساسی، ایمانی و عشق زدیم، سیل عاشقان به خدا را دیدیم که مشتاقانه به سوی خیمه‌ها حرکت کردند و عاشقانه مرگ را مستخر خود ساختند. بی‌راه نیست که بگوییم این حس ترسیدن از مرگ که در جوانان لبنان، فلسطین و عراق زنده شده، همه از تأثیری است که جوانان انقلابی ما در دنیا گذاشته‌اند. پس، بسیز خام اندیشی است اگر نپذیریم که این همه شبک‌های ماهواره‌ای و اینترنتی آمده‌اند تا آن زبان ما را از

تأثیرگذاری ساقط کنند و زبان خودشان را همراه با شعارهای شاد بودن، شاد زیستن، تفریح، زندگی بی‌دغدغه و مدها یا هزاران توجیه دیگر به خورد ما بدهند برای همین، زبانی به نام «فینگلیش» - ترکیبی از فارسی و انگلیسی - رایج شده که با هدایت‌های پنهان صاحبان سایت‌ها، ساخته و پرداخته ذهن و فکر معاندان به چت و ایمیل است.

آنچه گفتیم، بهانه‌ای بود برای نهیب زدن به خودمان که به فکر باشیم. شاید هنوز فردای موعود فرا نرسیده باشد، تا فردا نرسیده است باید آن را در یاد بگیریم. و از هم اکنون برنامه‌های مان را هماهنگ و به یقین نسخه‌هایی برای ما می‌پیچند و درباره ما طبابتی خواهند کرد که هرگز درد ما را درمان نخواهد کرد. امروز نیز چشم‌ها خیلی‌ها در این دنیای بی‌قواره و در هم، به دهان و کلام ما دوخته شده است. بی‌راه نیست که مقتدای انقلاب زبان فارسی را، زبان انقلاب اسلامی می‌نامد. به راستی، آیا با این شتاب سرسام‌آوری که برخی برای نابودی زبان شیوا و عرفانی فارسی برداشته‌اند، ۲۰ سال دیگر چیزی از این واژه‌ها برای ما خواهد ماند؟ نکند ۲۰ سال بعد، فرزندان ما به واژه‌های امروز، آنچنان نگاه کنند که امروز به واژه‌های عهد تسلط زبان دری می‌نگریم. ۲۰ سال بعد چگونه سخن خواهیم گفت؟ فارسی سره، فارسی روزنامه‌ای، یا فینگلیش؟

۲۰ سال بعد، چگونه سخن خواهیم گفت؟ فارسی سره، فارسی روزنامه‌ای، یا فینگلیش؟

آیا با این شتاب سرسام‌آوری که برخی برای نابودی زبان شیوا و عرفانی فارسی برداشته‌اند، ۲۰ سال دیگر چیزی از این واژه‌ها برای ما خواهد ماند؟